



## قواعد فقهیه

### درس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه

## مقدمه

همانطور که گذشت حدیث لاتعداد در ضمن ۱۲ محور بررسی خواهد شد و در درس گذشته، محور ششم و هفتم و هشتم این حدیث، مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که حدیث لاتعداد، شامل موارد اخلال عمدی از روی عذر می گردد و همچنین روایت، اختصاص به حالت فراغ از عمل ندارد و اینکه روایت شریفه، شامل موارد زیاد کردن جزء یا شرط نیز می گردد.

پاسخ به این سوال که چرا به برخی از ارکان دیگر در این روایت اشاره نشده است و نکته آن چیست و اینکه مراد از طهور چیست و آیا شامل طهارت از خبث هم می گردد یا نه و بحث از شمول این قاعده نسبت به موانعی مانند تکلم در حین نماز، سه محور دیگری است که در این درس به آن پرداخته خواهد شد.

محور آخر این قاعده، در درس بعدی که شامل تمرینات و موارد قابل تطبیق بر این حدیث هست و طرح آنها موجب فهم بهتر و دقیق تر این قاعده خواهد بود، مطرح خواهد شد.

٩- نكتة عدم الاشارة لبعض الأركان

نحن نعرف ان الأركان لا تختص بالركوع و السجود، بل النيّة و التكبير و القيام هي من جملة الأركان أيضا، فلما ذا لم يشر لها الحديث؟

و نعرف ان الوقت و القبلة و الطهارة من الحدث ليست من الأركان فلما ذا لم يذكرها الفقهاء من جملة الأركان بالرغم من ذكر الحديث لها؟

و الجواب: أما بالنسبة الى نكتة الاقتصار على الركوع و السجود فلعل ذلك من جهة ان العمل من دون نيّة لا يصدق عليه صلاة، فالمكلف اذا لم ينو الصلاة لا يصدق انه دخل فى الصلاة حتى يحكم عليه بإعادة الصلاة، و اذا لم يكبر لم يتحقق منه الدخول فى الصلاة حتى يحكم عليه بالإعادة أو بعدمها.

و اما القيام فالمعروف ان الركن منه هو القيام المتصل بالركوع، أى الذى يكون قبل الركوع بلحظة. و لعل عدم ذكره من باب ان تركه بشكل مستقل عن ترك الركوع لا يتحقق عادة، بل ان ترك القيام السابق على الركوع بلحظة يلازم ترك الركوع، و حيث ان الركوع قد أشير اليه فى الحديث فلا حاجة للإشارة الى القيام.

و هناك قيام ثان قيل بركنيته و هو القيام حالة تكبيرة الاحرام و لعل عدم ذكره هو من باب عدم تحقق عنوان تكبيرة الاحرام بدونه، فإن العنوان المذكور متقوم بالقيام.

و اما ان الفقهاء لم يحكموا على الطهارة و القبلة و الوقت بالركنية بالرغم من انها مذكورة فى النص، فلعل ذلك من جهة ان الركن لدى الفقهاء مصطلح يختص بالأجزاء التى تبطل الصلاة بتركها و لو عن سهو، و واضح ان الطهارة و القبلة و الوقت ليست أجزاء للصلاة، و انما هي شرائط لها.

١٠- ما المراد بالطهور؟

هل المقصود بالطهور خصوص الطهارة الحديثة أو ما يعمّ الطهارة الخبثية؟

قد يقال: بأن المراد هو الأعمّ أو لا أقل أن الكلمة مجملة و مرددة بين إرادة الأعمّ أو خصوص الحديثية؛ الأمر الذى لازمه عدم امكان الاستدلال بالحديث على الصحة فى موارد فوات الطهارة الخبثية، و الظاهر إرادة خصوص الطهارة الحديثية، لأن حديث لا تعاد اشتمل على ذيل و هو «القراءة سنّة و التشهد سنّة، و لا تنقض السنة الفريضة» فإن المراد بالفريضة ما

ثبت بتشريع الله سبحانه، و بالسنة ما ثبت بتشريع الرسول صلى الله عليه وآله، و واضح ان الذى ثبت بتشريع الله سبحانه هو اعتبار الطهارة الحديثية دون الخبثية؛ قال تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ... و اما الطهارة الخبثية فقد دلت على اعتبارها الروايات دون القرآن الكريم.

لا يقال: قد دل القرآن الكريم على اعتبار الطهارة من الخبث بقوله: وَ تَيَابِكَ فَطَهِّرْ.

فإنه يقال: ليس المراد من الأمر - فطهر - طلب الطهارة الشرعية بل الطهارة العرفية بمعنى النظافة فى مقابل القذارة العرفية، فإنه كما قيل: النظافة من الايمان.

#### ١١- هل تعم القاعدة الموانع؟

ان الصلاة مركبة من أجزاء و شرائط و عدم موانع معينة كعدم القهقهة و عدم التكلم. و الحديث يشمل الأجزاء و الشرائط قطعاً و ذلك هو القدر المتيقن منه. و اما عدم الموانع فقد يشكك فى ذلك. فاذا ضحك المصلّى أو لبس ما لا يصح له لبسه و نحو ذلك، فلا يمكن تصحيح صلاته بالقاعدة المذكورة.

و الوجه فى ذلك: ان العناوين المذكورة فى المستتنى هى اما من قبيل الأجزاء كالركوع و السجود أو من قبيل الشرائط كبقية الخمسة، و ليس شىء منها من قبيل عدم المانع.

هذا مضافاً الى ان الامام عليه السلام فى مقام التعليل قال: «ان القراءة سنة و التشهد سنة ...» و لم يذكر ما هو من قبيل عدم المانع.

و فيه: ان القادح بصحة الصلاة اذا كان منحصرًا بالخمس المذكورة فهل يبقى توقع ذكر ما هو من قبيل عدم المانع.

و اما الاقتصار فى مقام التعليل على التشهد و القراءة فذلك من باب المثال، و إلا فالترتيب و الموالاتة شرط و مع ذلك لم يشر لهما.

و فى الحقيقة ان الذى يقرأ الرواية يفهم من لهجتها الشمول؛ خصوصاً و ان التعليل فيها يدل على ان فرض الله لا يحكم عليه بالبطان بسبب غيره، سواء كان من قبيل اختلال الشرط أو من قبيل وجود المانع.

## ۹- چرا به ارکان دیگر اشاره نشده است؟

یکی از مسلمّات فقه این است که علاوه بر رکوع و سجود، نیت، تکبیره الاحرام و قیام نیز جزء ارکان نماز به شمار می آیند؛ با این وجود، سوال این است که چرا در روایت شریفه، اشاره ای به ارکان دیگر نشده است؟ از طرف دیگر می دانیم که وقت و قبله و طهارت از حدث، از ارکان نماز نیستند ولی چرا در روایت ذکر شده اند و نبودن آنها موجب اعاده نماز دانسته شده است؟

در پاسخ به سوال اول باید گفت:

اینکه چرا در روایت، از ارکان پنج گانه، تنها به رکوع و سجود اشاره شده است و از ارکان دیگر ذکری به میان نیامده است شاید به این دلیل باشد که نیت، اگر چه از ارکان است ولی عمل بدون نیت اصلاً مصداق صلات نیست تا اینکه حضرت بفرماید این صلات را اعاده کن یا نکن؛ بنابراین روشن است که هر نمازی اگر نیت نداشته باشد، اصلاً نماز نیست و باید اعاده شود. اما تکبیره الاحرام، چون شرط داخل شدن در نماز است و اگر کسی تکبیر نگوید، اصلاً داخل نماز نشده است تا اینکه گفته شود نماز او باطل است یا نه، لذا به این جهت روشن است که نبودن تکبیره الاحرام، باعث می شود که اصل نماز که فریضه است، محقق نشود و اما اینکه چرا قیام، در روایت ذکر نشده است شاید به این جهت باشد که معروف این است که آن قیامی رکن است که متصل به رکوع باشد یعنی قیامی که ولو به یک لحظه قبل از رکوع، حاصل شود، و چون معمولاً این قیام حاصل است و ترک آن به تنهایی ممکن نیست، نیازی به ذکر آن نبوده؛ به عبارت دیگر هر کس که رکوع کند، قیام قبل از رکوع برای او محقق شده و اگر کسی رکوع را فراموش کند، قیام قبل از رکوع را هم انجام نداده، بنابراین ذکر رکوع در روایت، کفایت از ذکر قیام می کند و نیازی به ذکر قیام نیست.

بله قیام دیگری نیز وجود دارد که برخی قائل به رکن بودن آن شده اند و آن قیام، هنگام تکبیره الاحرام است و شاید علت اینکه در روایت، این قیام ذکر نشده است این باشد که تحقق عنوان تکبیره الاحرام وابسته به این قیام است به نحوی که بدون این قیام، عنوان تکبیره الاحرام محقق نمی شود و از آنجایی که تا تکبیره الاحرام محقق نشود، نماز شروع نمی شود، لذا بدون این قیام و بدون تکبیره الاحرام، اصلاً نمازی نیست تا اعاده لازم باشد.

پاسخ سوال دوم:

اما اینکه چرا با وجود اینکه در روایت، وقت و قبله و طهارت از حدث ذکر شده و نمازی که فاقد آنها باشد، باید اعاده شود با این حال فقهاء حکم به رکنیت وقت و قبله و طهارت نکرده اند؟ شاید به خاطر این باشد که در اصطلاح فقهاء، رکن به جزئی از نماز گفته می شود که در صورت ترک آن ولو به صورت سهوی، نماز، باطل است و روشن است که وقت و قبله و طهارت از حدث، جزء نماز نیستند تا طبق این اصطلاح، رکن باشند بلکه اینها از شرائط نماز هستند.

محور نهم:

۱- چرا به ارکان دیگر اشاره نشده است؟

نیت: چون بدون آن عنوان صلات محقق نیست تا عنوان لاتعداد صدق کند.

تکبیر: بدون آن دخول در نماز حاصل نمی شود تا عنوان لاتعداد صدق کند.

قیام متصل به رکوع: معروف این است که این قیام رکن است و چون ترک آن استقلالاً بدون ترک رکوع معمولاً ممکن نیست وقتی رکوع، در روایت آمده است، نیازی به ذکر این قیام نیست.

قیام حال تکبیر: بدون آن تکبیره الاحرام محقق نمی شود و بدون تکبیر هم عنوان نماز محقق نیست تا لاتعداد صدق کند.

چون رکن در اصطلاح فقهاء به جزء نماز گفته می شود و این موارد، شرط هستند نه جزء نماز.

۲- چرا وقت و قبله و طهور، رکن نیستند؟

## تطبيق

۹- نکته عدم الاشارة لبعض الأركان

۹- نکته اشاره نکردن به بعضی از ارکان

نحن نعرف ان الأركان لا تختص بالركوع و السجود، بل النيّة و التكبير و القيام هي من جملة الأركان أيضا، فلما ذا لم يشر لها الحديث؟

ما می دانیم که ارکان، به رکوع و سجود اختصاص ندارد بلکه نیت و تکبیر و قیام هم از موارد ارکان هستند پس چرا حدیث (لاتعاد) به آنها اشاره نکرده است؟

و نعرف ان الوقت و القبلة و الطهارة من الحدث ليست من الأركان فلما ذا لم يذكرها الفقهاء من جملة الأركان بالرغم من ذكر الحديث لها؟

و می دانیم که وقت و قبله و طهارت از حدث، از ارکان نیستند پس چرا با اینکه حدیث، آنها را جزء ارکان ذکر کرده ، فقها آنها را جزء ارکان ذکر نکرده اند؟

و الجواب: أما بالنسبة الى نکته الاقتصار على الركوع و السجود فلعل ذلك من جهة ان العمل من دون نيّة لا يصدق عليه صلاة، فالمكلف اذا لم ينو الصلاة لا يصدق انه دخل في الصلاة حتى يحكم عليه بإعادة الصلاة، و اذا لم يكبر لم يتحقق منه الدخول في الصلاة حتى يحكم عليه بالإعادة أو بعدمها.

جواب: اما به نسبت نکته اینکه بر رکوع و سجود ، بسنده شده ، شاید آن به جهت این باشد که برعمل بدون نیت، صدق صلات نمی شود، پس مکلف، اگر نیت نماز نکند ، صدق نمی کند که او داخل در نماز شده است تا اینکه حکم شود بر او که باید نماز را اعاده کند و زمانی که تکبیر نگفته است از او ، دخول در نماز محقق نشده است تا اینکه حکم شود بر او که اعاده کند یا نکند.

و اما القيام فالمعروف ان الركن منه هو القيام المتصل بالركوع، أى الذى يكون قبل الركوع بلحظة. و لعل عدم ذكره من باب ان تركه بشكل مستقل عن ترك الركوع لا يتحقق عادة، بل ان ترك القيام السابق على الركوع بلحظة يلازم ترك الركوع، و حيث ان الركوع قد أشير اليه في الحديث فلا حاجة للإشارة الى القيام.

اما قيام ، پس آنچه معروف است این است که آن قیامی رکن است که متصل به رکوع باشد یعنی آن قیامی که قبل از رکوع به یک لحظه وجود دارد و شاید ذکر نکردن آن از این باب است که ترک آن به شکل مستقل از ترک

رکوع ، عادتاً محقق نمی شود بلکه لازمه ترک یک لحظه قیام قبل از رکوع، ترک رکوع است و از آنجایی که در حدیث، اشاره به رکوع شده است ، دیگر احتیاجی به اشاره به قیام نیست.

و هناک قیام ثان قیل برکنیته و هو القیام حالة تکبیرة الاحرام.

و یک قیام دومی هم وجود دارد که بعضی قائل به رکن بودن آن شده اند و آن قیام در حالت تکبیرة الاحرام است.

و لعل عدم ذکره هو من باب عدم تحقق عنوان تکبیرة الاحرام بدون، فإن العنوان المذكور متقوم بالقیام.

و شاید ذکر نکردن آن از این باب باشد که عنوان تکبیرة الاحرام بدون آن محقق نمی شود پس قوام عنوان ذکر شده ، به قیام است.

و اما ان الفقهاء لم يحكموا على الطهارة و القبلة و الوقت بالركنية بالرغم من انها مذكورة فى النص، فلعل ذلك من جهة ان الركن لدى الفقهاء مصطلح يختص بالأجزاء التى تبطل الصلاة بتركها و لو عن سهو، و واضح ان الطهارة و القبلة و الوقت ليست أجزاء للصلاة، و انما هى شرائط لها.

اما (اینکه) فقهاء با وجود اینکه طهارت و قبله و وقت در نص، ذکر شده ( باز هم ) حکم به رکن بودن این موارد نکرده اند شاید جهتش این باشد که رکن نزد فقهاء اصطلاحی است که به اجزائی که ترک آن ولو از روی سهو باعث باطل شدن نماز می شود اختصاص دارد و روشن است که طهارت و قبله و وقت، از اجزاء نماز نیستند و تنها از شرایط آن هستند.



## ۱۰- مقصود از طهور

قبلاً گذشت که یکی از موارد پنج گانه که در حدیث لاتعداد از آن نام برده شده است و در صورت ترک آن ولو سهواً باید نماز را اعاده کرد، طهور است.

سوال اینجاست که مقصود از این طهور چیست؟ آیا مقصود، صرفاً طهارت حدثیه است یا طهارت خبثیه را هم شامل می شود؟

توضیح اینکه طهارت دو نوع است یکی طهارت از نجاسات ظاهری که به آن طهارت از خبث می گویند و دیگر طهارت معنوی ای است که در اثر وضو و تیمم یا غسل، ایجاد می شود و مجوز خواندن نماز و مس قرآن و .... است که به آن طهارت از حدث می گویند.

ممکن است برخی به اطلاق لفظ طهور تمسک جسته و بگویند: مقصود از طهارت، در این روایت شریف، اعم از طهارت حدثیه و طهارت خبثیه است و هر دو را شامل می شود یا اینکه ممکن است گفته شود: عبارت طهور در این روایت، اجمال دارد و معنای آن دقیقاً روشن نیست که آیا طهارت حدثیه مقصود است یا طهارت خبثیه.

نتیجه این دو قول این خواهد بود که اگر کسی طهارت از خبث را سهواً در نماز ترک کرد، مانند اینکه بعد از نماز یادش آمد که لباسش نجس بوده، باید نمازش را اعاده کند زیرا یکی از موارد پنج گانه ای که در صورت ترک آنها اعاده لازم است، طهور است که شامل طهارت خبثیه هم می شود یا لااقل بخاطر اجمال کلمه طهور، نمی دانیم که مواردی که غیر از پنج مورد ذکر شده در روایت هستند و در صورت اخلال به آنها اعاده لازم نیست، آیا شامل طهارت خبثیه هم می شود یا نه.<sup>۱</sup>

لکن این نظر صحیح نیست و چنین اطلاقی وجود ندارد و عبارت طهور، به خاطر قرینه ای که در ذیل روایت است، تنها شامل طهارت از حدث می شود.

<sup>۱</sup> - در بحث عام و خاص در علم اصول، بحثی است تحت عنوان اینکه آیا اجمال مخصص به عام سرایت می کند یا نه؟ به این معنا که اگر دلیل عامی داشتیم و بعد از آن دلیل خاصی آمد که آن عام را تخصیص زده بود ولی این دلیل خاص اجمال داشت و سعه و ضیق آن معلوم نبود، آیا این اجمال باعث می شود که دایره عام هم مجمل شود یا اینکه عام، همچنان به عمومیت خودش باقی است؟ در اینجا گفته اند که اگر اجمال خاص، به خاطر مشخص نبودن دقیق مفهوم آن باشد و به اصطلاح، شبهه، مفهومی باشد و مخصص هم، متصل باشد، اجمال خاص باعث می شود که دلیل عام هم مجمل شود؛ در بحث حدیث لاتعداد، مخصص ما طهور است که مفهومش برای ما مشخص نیست که آیا مقصود، طهارت حدثی است یا اعم از حدثی و خبثی، در این صورت می گوئیم، این اجمال به عام که لاتعداد است سرایت می کند و در مواردی که یقیناً از این موارد پنج گانه نیست، لاتعداد به عمومیت خودش باقی است ولی در مورد طهارت خبثیه، لاتعداد، مجمل است یعنی نمی دانیم عام ما شامل این مورد هم می شود یا نه چون ممکن است این مورد از مواردی باشد که تخصیص خورده است لذا نمی توانیم به عموم لاتعداد تمسک کنیم و بگوئیم اگر کسی طهارت خبثیه نداشت، نماز او اعاده لازم ندارد. (ر.ک: اصول فقه مرحوم مظفر-نسخه نرم افزار اصول فقه ۲- ص ۱۶۲)

توضیح اینکه: اطلاق وقتی وجود دارد که قرینه ای در کلام متکلم بر خلاف آن نباشد و در این روایت شریفه، قرینه ای است که مانع چنین اطلاقی می شود و آن قرینه، تعلیل روایت است که فرمود: «ولاتنقض السنة الفريضة» که معلوم می شود، موارد استثناء همگی از موارد فريضة هستند نه سنت؛ بنابراین مقصود از طهور، باید فقط طهارت حدیثیه باشد نه طهارت خبثیه زیرا طهارت حدیثیه است که تشریح مستقیم الهی است و در قرآن آمده است؛ در سوره مائده خداوند متعال فرموده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...» این آیه که معروف به آیه وضو است در تشریح طهارت از حدیث نازل شده است؛ بنابراین می توان گفت که طهارت از حدیث، فريضة است بخلاف طهارت از خبث که دلیلی از آیات قرآن بر تشریح آن نداریم و به اصطلاح، سنت است نه فريضة زیرا دلیل تشریح آن، روایات است نه آیه شریفه قرآن و همانطور که گذشت، فريضة آن چیزی است که خداوند سبحان تشریح فرموده و سنت احکامی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله تشریح کرده است.

### اشکال:

آیه شریفه «وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرُوا» دلالت بر تشریح طهارت خبثیه می کند زیرا دستور به تطهیر لباس داده و روشن است که تطهیر، به معنای تطهیر از نجاسات که همان طهارت خبثیه باشد است.

### پاسخ:

درست است که در این آیه شریفه دستور به تطهیر لباس داده شده است لکن لزوماً این تطهیر، به معنای تطهیر از نجاسات نیست تا گفته شود، آیه در مقام تشریح طهارت از خبث است بلکه مقصود، تطهیر از آلودگی های عرفی و دستور به رعایت نظافت در لباس است. در واقع، این آیه شریفه، مانند موارد دیگری است که دستور به رعایت نظافت داده اند و نوعی تأکید به رعایت نظافت و تمیزی است؛ شبیه آن چیزی است که معروف شده و گفته می شود که النظافة من الايمان.

مراد از طهور؟

اعم از طهارت حدثیه و خبثیه است یا لااقل مجمل است.

لازمه این قول: در موارد اخلال به طهارت خبثیه، بر اساس این روایت، نمی توان گفت نماز، اعاده ندارد.

**دلیل:** تعلیل قرینه است بر اینکه از لغت طهور، مطلق اراده نشده است زیرا موارد پنج گانه همگی فریضه هستند و طهارت خبثیه، سنت است.

**اشکال:** طهارت خبثیه فریضه است زیرا قرآن می فرماید: « و ثیابک فطهّر »

**جواب:** طهارت در این آیه به معنای طهارت شرعی در مقابل نجاست نیست بلکه به معنای طهارت عرفی به معنای نظافت است.

فقط طهارت حدثیه  
است ( قول صحیح )

## تطبيق

۱۰- ما المراد بالظهور؟

مراد از ظهور چیست؟

هل المقصود بالظهور خصوص الطهارة الحديثية أو ما يعمّ الطهارة الخبثية؟

آیا مقصود از ظهور، تنها طهارت حدیثیه است یا آن چیزی است که شامل طهارت خبثیه هم می شود؟

قد يقال: بأن المراد هو الأعمّ أو لا أقل أن الكلمة مجملة و مرددة بين إرادة الأعم أو خصوص الحديثية؛ الأمر الذي لازمه عدم امکان الاستدلال بالحديث على الصحة في موارد فوات الطهارة الخبثية،

گاهی گفته می شود: مقصود از ظهور، اعم (از طهارت حدیثیه و خبثیه) است یا اینکه لا اقل عبارت ظهور مجمل و مردّد بین اراده اعم یا طهارت حدیثیه به تنهایی است (و این اجمال) لازمه اش این است که در مواردی که طهارت خبثیه فوت شود، امکان استدلال به این حدیث بر صحت (نماز) وجود نداشته باشد.

و الظاهر إرادة خصوص الطهارة الحديثية، لأن حديث لا تعاد اشتمل على ذيل و هو «القراءة سنّة و التشهد سنّة، و لا تنقض السنة الفريضة» فإن المراد بالفريضة ما ثبت بتشريع الله سبحانه، و بالسنة ما ثبت بتشريع الرسول صلى الله عليه و آله،

و ظاهر این است که خصوص طهارت حدیثیه اراده شده است زیرا حدیث لا تعاد یک ذیلی دارد و آن این (عبارت) است: «قراءت سنت است و تشهد سنت است و سنت، فريضة را از بین نمی برد»؛ پس همانا مقصود از فريضة، آن چیزی است که به سبب تشريع خداوند سبحان ثابت شده است و مقصود از سنت، آن چیزی است که به سبب تشريع رسول صلى الله عليه و آله ثابت شده است.

و واضح ان الذي ثبت بتشريع الله سبحانه هو اعتبار الطهارة الحديثية دون الخبثية؛ قال تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...» و اما الطهارة الخبثية فقد دلت على اعتبارها الروايات دون القرآن الكريم.

و روشن است که آن چه به سبب تشريع خداوند سبحان ثابت شده است، معتبر (لازم) بودن طهارت حدیثیه است نه طهارت خبثیه؛ خداوند متعال فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه به نماز ایستادید، پس صورتهايتان را بشویید...» و اما طهارت خبثیه، پس روایات است که دلالت بر معتبر (لازم) بودن آن می کند نه قرآن کریم.

لا يقال: قد دلّ القرآن الكريم على اعتبار الطهارة من الخبث بقوله: وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ.

گفته نشود که قرآن کریم با این فرمایشش که فرموده: و لباس را طاهر کن، بر معتبر بودن طهارت از خبث دلالت کرده است.

فإنه يقال: ليس المراد من الأمر - فطهّر - طلب الطهارة الشرعية بل الطهارة العرفية بمعنى النظافة في مقابل القذارة العرفية، فإنه كما قيل: النظافة من الايمان.

پس (در جواب) گفته می شود: مقصود از امر - طاهر کن - طلب طهارت شرعی نیست بلکه مقصود، طهارت عرفی به معنای نظافت در مقابل قذارت ( کثیفی) است پس این (آیه) مانند این است که گفته شده: نظافت از ایمان است.

## ۱۱- شمول موانع

همانطور که روشن است، نماز مجموعه ای مرکب از اجزاء و شرائط و عدم الموانع است به این معنا که علاوه بر اینکه باید اجزاء نماز، به طور صحیح آورده شود و شرائط آن از قبیل طهارت و رو به قبله بودن و... رعایت شود، موانعی هم که باعث باطل شدن نماز می شود باید ترک شود مانند قهقهه زدن در حال نماز یا صحبت کردن بین نماز و ...

سوال این است که این حدیث، علاوه بر اینکه دلالت می کند بر عدم لزوم اعاده نماز در صورت اخلال به اجزاء و شرایطی که غیر از موارد مذکوره در روایت باشد؛ آیا دلالت بر عدم بطلان نماز در صورتی که مکلف، موانعی را بیاورد هم می شود یا نه؟ عبارت دیگر آیا عمومیت لاتعداد، شامل موانع نماز هم می شود یا صرفاً اجزاء و شرائط را شامل می گردد؟

برخی گفته اند که این حدیث، شامل موانع نمی شود بنابراین اگر کسی سهواً در نماز صحبت کرد، نمی توان به مقتضای لاتعداد نماز او را تصحیح کرد و حکم به عدم لزوم اعاده نماز او کرد.

بیان استدلال:

- ۱- تمام مواردی که در روایت به عنوان استثناء ذکر شده، یا از قبیل اجزاء هستند مانند رکوع و سجود، یا از قبیل شرائط هستند مانند وقت و قبله و طهارت؛ بنابراین وقتی مستثنی، از قبیل اجزاء و شرائط است، معلوم می شود که مستثنی منه هم از قبیل اجزاء و شرائط است و موانع را شامل نمی شود.
- ۲- امام علیه السلام در مقام تعلیل، فرمود: تشهد سنت است و قرائت سنت است و معلوم است که هر دوی این موارد از قبیل اجزاء هستند و امام علیه السلام هیچ موردی که از قبیل موانع باشد را در این تعلیل نفرموده است و اگر این حدیث شامل موانع هم می بود باید می فرمودند.

### اشکال:

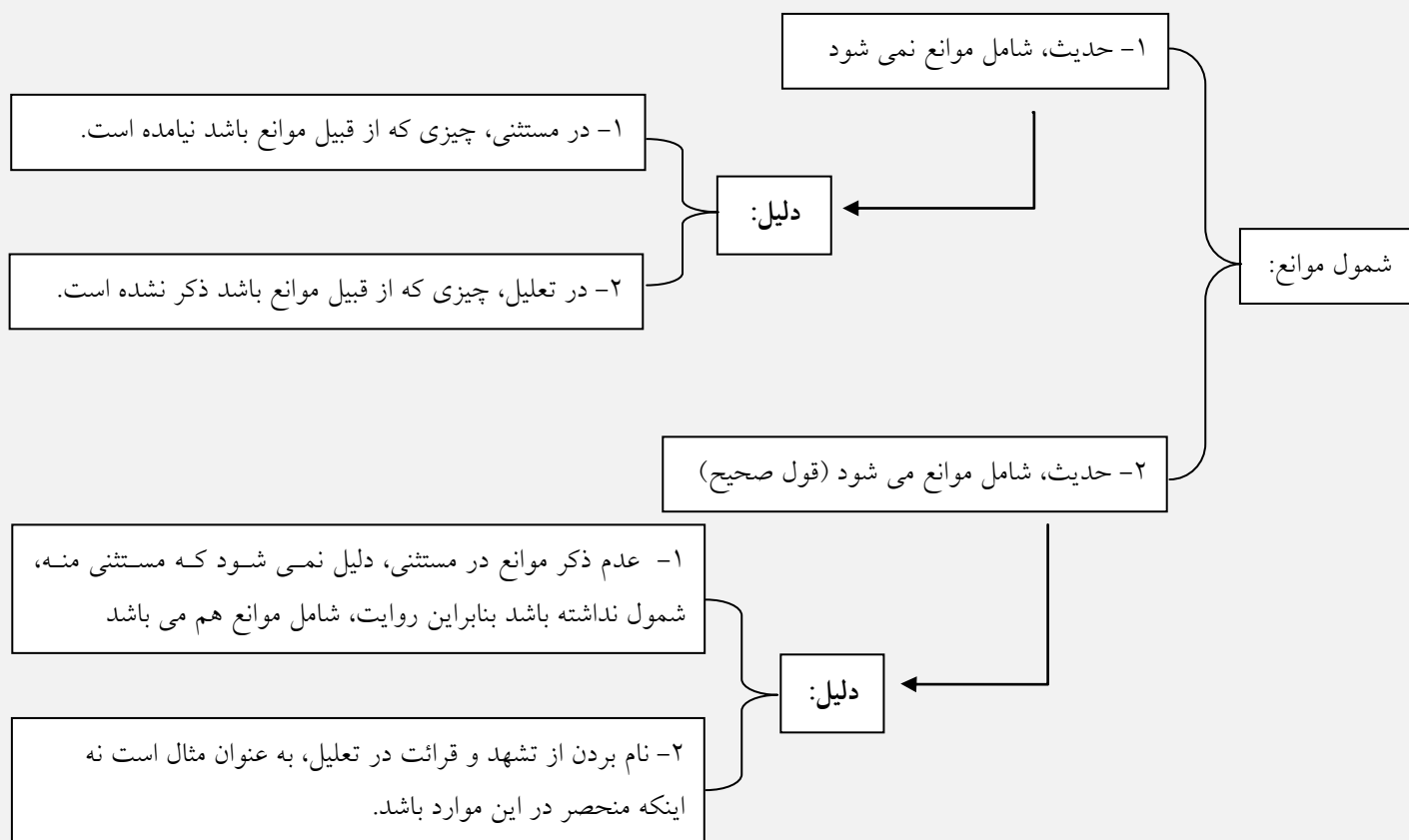
به نظر می رسد استدلالهای بالا ناتمام است و نمی توان به استناد آنها گفت که حدیث، شامل موانع نمی شود زیرا: اولاً: اینکه امام علیه السلام در مقام بیان مواردی که باعث اعاده نماز می شود، مواردی که از قبیل موانع هستند را ذکر نفرمودند، دلیل بر مدعای عدم شمول موانع نمی شود زیرا این استثناء نشان می دهد که خلل در موانع، موجب اعاده نماز نمی شود.

توضیح اینکه: امام علیه السلام همه مواردی که موجب اعاده نماز می شد را فرمودند و موانع، جزء آنها نبود و در چنین مواردی که متکلمی کلامی را به نحو مطلق بیان کند و بعد، مواردی را از آن استثناء کند و کلام خویش را به

پایان برساند، مستمع، از اینکه بعضی از موارد استثناء نشده اند می فهمد که آن موارد، داخل در حکم مطلق است و خود را بلا تکلیف نمی داند و انتظار ندارد که متکلم، تصریح کند که این مورد داخل در حکم هست یا نیست. مثلاً اگر متکلمی بگوید یک سبد میوه بیاور و بعد بگوید سیب و خیار در آن نباشد، مستمع هیچگاه نمی گوید چون متکلم موز را استثناء نکرده پس نمی دانیم که موز داخل سبد می تواند باشد یا نه زیرا اطلاق سبد میوه، شامل موز می شود و تنها مواردی که استثناء شده است از آن خارج است.

**ثانیاً:** اینکه امام علیه السلام در مقام تعلیل، از قرائت و تشهد نام بردند، دلیل نمی شود که لاتعداد، شامل موانع نشود زیرا قرائت و تشهد را صرفاً به عنوان مثال برای سنت فرمودند نه اینکه بخواهند تمام موارد سنت را بفرمایند و اگر ذکر نکردن موردی از موانع در تعلیل، نشان از این باشد که عموم حکم شامل موانع نمی شود باید گفت عموم حکم، شامل شرایط هم نمی شود زیرا در این تعلیل، امام علیه السلام هیچ موردی از شرایط را هم نفرمودند مثل ترتیب و موالات که از شرایط نماز هستند ولی در عین حال در این تعلیل به آن اشاره ای نشده است.

حاصل اینکه لسان روایت، عام است و لاتعداد، شامل موانع هم می شود خصوصاً اینکه تعلیل در روایت حاکی از این است که اخلال به هر چیزی که فریضه نباشد، خواه از شرایط باشد، خواه از موانع و خواه از شرایط، هیچکدام به فریضه ضرر نمی زند و موجب اعاده نماز نمی شود.



۱۱- هل تعم القاعدة الموانع؟

۱۱- آیا (این) قاعده، موانع را هم شامل می شود؟

ان الصلاة مركبة من أجزاء و شرائط و عدم موانع معينة كعدم الفهقة و عدم التكلّم. و الحديث يشمل الأجزاء و الشرائط قطعاً و ذلك هو القدر المتيقن منه. و اما عدم الموانع فقد يشكك في ذلك. فاذا ضحك المصلّي أو لبس ما لا يصح له لبسه و نحو ذلك، فلا يمكن تصحيح صلاته بالقاعدة المذكورة.

همانا نماز مرکب از اجزاء و شرائط و عدم موانع معین مانند فقهه نزدن و حرف نزدن است و حدیث، قطعاً شامل اجزاء و شرایط می شود و این (مقدار)، مقدار یقینی از این حدیث است و اما عدم موانع، پس گاهی در آن تشکیک شده است. پس هر گاه، نماز گزار بخندد یا چیزی که پوشیدنش برای او صحیح نیست را بپوشد یا امثال اینها را (مرتکب شود) پس با قاعده ذکر شده نمی توان نماز او را درست کرد.

و الوجه في ذلك: ان العناوين المذكورة في المستثنى هي اما من قبيل الأجزاء كالركوع و السجود أو من قبيل الشرائط كبقية الخمسة، و ليس شيء منها من قبيل عدم المانع.

وجه (علت) این مطلب این است: عناوینی که (در روایت) استثناء شده، یا از قبیل اجزاء هستند مانند رکوع و سجود و یا از قبیل شرائط هستند مانند بقیه پنج مورد و هیچ کدام از آنها از قبیل عدم المانع نیستند.

هذا مضافاً الى ان الامام عليه السلام في مقام التعليل قال: «ان القراءة سنة و التشهد سنة...» و لم يذكر ما هو من قبيل عدم المانع.

علاوه بر این، امام علیه السلام در مقام علت آوردن فرموده: «همانا قرائت، سنت است و تشهد سنت است...» و چیزی که از قبیل عدم مانع باشد ذکر نکرده است.

و فيه: ان القادح بصحة الصلاة اذا كان منحصرًا بالخمس المذكورة فهل يبقى توقع ذكر ما هو من قبيل عدم المانع.

اشکال: اگر آن چیزی که به صحت نماز ضرر می زند منحصر در پنج مورد ذکر شده باشد، آیا دیگر انتظار اینکه آنچه از قبیل عدم مانع هست ذکر شود، باقی خواهد ماند؟



و اما الاقتصار في مقام التعليل على التشهد و القراءة فذلك من باب المثال، و إلا فالترتيب و الموالاة شرط و مع ذلك لم يشر لهما.

و اما بسنده کردن بر تشهّد و قرائت در مقام تعليل، از باب مثال است و گرنه ترتيب و موالات هم شرط است ولی با این حال به آن دو اشاره نشده است.

و في الحقيقة ان الذى يقرأ الرواية يفهم من لهجتها الشمول؛ خصوصاً و ان التعليل فيها يدلّ على ان فرض الله لا يحكم عليه بالبطلان بسبب غيره، سواء كان من قبيل اختلال الشرط أو من قبيل وجود المانع.

و در حقیقت کسی که روایت را بخواند، از لسان روایت، شمول را می فهمد؛ خصوصاً اینکه تعلیل در آن دلالت می کند بر اینکه به سبب غیر (فریضه) حکم به باطل بودن فریضه الهی نمی شود خواه ( این اخلال غیر فریضه) از قبیل مختل شدن شرط باشد یا از قبیل وجود مانع.

## چکیده

۱- دلیل اینکه چرا ارکان دیگر، در حدیث لاتعداد ذکر نشده شاید این باشد که عمل بدون نیت، اصلاً مصداق نماز نیست تا لازم باشد حکم به اعاده آن شود؛ تکبیر هم شرط ورود به نماز است و بدون آن اصلاً نماز شروع نمی شود تا اعاده لازم داشته باشد؛ قیام متصل به رکوع هم غالباً با خود رکوع محقق می شود و ترک آن به شکل مستقل، عادتاً امکان ندارد و چون به خود رکوع در روایت اشاره شده، نیاز به ذکر قیام نبوده.

۲- برخی قیام در حال تکبیره الاحرام را رکن دانسته اند و بر فرض اینکه رکن باشد، علت عدم ذکر آن در روایت شاید این باشد که تا این قیام نباشد، تکبیره الاحرام محقق نمی شود و تکبیر هم شرط ورود به نماز است و بدون آن، اعاده معنا ندارد.

۳- شاید علت این که فقهاء، وقت و قبله و طهور را از ارکان ندانسته اند این باشد که رکن در اصطلاح فقهاء به جزئی از نماز گفته می شود که ترک آن باعث بطلان نماز است و روشن است که این موارد، شرط نمازند نه جزء.

۴- ممکن است گفته شود طهور در روایت، اعم است از طهارت از حدث و خبث یا لا اقل مجمل است؛ بنابراین در موارد خلل به طهارت خبثیه، نمی توان حکم به عدم لزوم اعاده کرد.

۵- طهور، در حدیث لاتعداد، شامل طهارت از خبث نمی شود زیرا به قرینه تعلیل، تنها مواردی موجب اعاده نماز می شوند که فریضه باشند و طهارت از خبث، سنت است زیرا سبب تشریح آن روایات است نه آیه قرآن.

۶- اگر اشکال شود طهارت از خبث، فریضه است زیرا قرآن می فرماید: «و ثيابك فطهر»، جواب این است که امر به طهارت در این آیه، امر به نظافت در مقابل کثیفی و آلودگی های عرفی است نه طهارت در مقابل نجاسات.

۷- برخی گفته اند حدیث لاتعداد شامل موانع نمی شود، بنابراین نمی توان به استناد آن گفت اگر کسی در نماز صحبت کند، نمازش اعاده ندارد به دو دلیل:

- ۱- مواردی که به عنوان استثناء ذکر شده همگی، از قبیل شرائط و اجزاء هستند و هیچکدام از موانع نیستند.
- ۲- امام علیه السلام در تعلیل، موردی که از موانع باشد را نام نبردند و در عوض از تشهد و قرائت نام بردند که از اجزاء هستند.

۸- استدلالهای بالا صحیح نیست زیرا اولاً: بعد از اینکه موارد استثناء ذکر شد و موانع در آن نبود، مستمع، به اطلاق مستثنی منه رجوع می کند و آن را شامل موانع می بیند و عدم ذکر موانع در مستثنی باعث نمی شود که مستثنی منه، شمول، نداشته باشد. ثانیاً: ذکر تشهد و قرائت در تعلیل، صرفاً به عنوان مثال است و الا باید گفت که تعلیل، شامل شرائط هم نمی شود زیرا از ترتیب و موالات، ذکری به میان نیامده.

۹- حاصل اینکه از لسان روایت، شمول نسبت به موانع فهمیده می شود خصوصاً اینکه تعلیل بیانگر این است که هرچه غیر فریضه باشد به فریضه ضرر نمی زند و موانع، غیر فریضه هستند.